

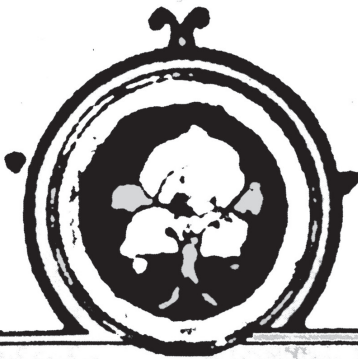
اشاره:

در این تحقیق بر آنیم تا معنا و مفهوم هنر اسلامی را از نگاه برخی از اندیشمندان معاصر که مقام والای عرفانی آنان نیز زبانزد خاص و عام است، مورد بررسی قرار دهیم. بزرگانی مانند: حضرت امام خمینی، شهید مرتضی مطهری، آیت‌الله جوادی آملی، علامه محمد تقی جعفری، آیت‌الله مصباح یزدی و شهید مظلوم دکتر بهشتی؛ از جمله اندیشمندانی هستند که در این مقال دیدگاه‌های آنان مورد واکاوی قرار گرفته است. در این میان لازم دیدیم تا در کنار این بزرگان، به بررسی دیدگاه‌های شهید سیدمرتضی آوینی نیز بپردازیم؛ چه آنکه اندیشه ناب این شهید والامقام، قرابت خاصی با بزرگان عرصه دین و عرفان دارد.

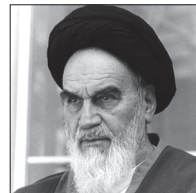
فائزه قلاطونی

هنر اسلامی و عارفان مسلمان

## بی‌هنران را بگو، گنج هنر نزد ماست



### امام خمینی ره



نگاه امام به مقوله هنر، یک نگاه متعالی و در نوع خود منحصر به فرد است. از دیدگاه ایشان، هنری مورد تأیید اسلام است که دارای سه شاخصه باشد: اول آنکه در پی عدالت‌خواهی باشد: «هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسم تلخ‌گامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است»<sup>۱</sup>.

دوم آنکه کوبنده اسلام آمریکایی باشد: «هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیزم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی و اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد»<sup>۲</sup>.

و سوم آنکه در جامعه به روشنگری بپردازد: «هنر در مدرسه عشق نشان‌دهنده نقاط کور و مبهم و معضلات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی است»<sup>۳</sup>.

امام با ذکر این سه شاخصه نتیجه می‌گیرد که هنر اسلامی و هنر مورد تأیید اسلام، تنها هنری است که بتواند در خدمت اسلام ناب محمدی (ص) باشد: تنها هنری مورد قبول قرآن است که صیقل‌دهنده اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، اسلام ائمه هدی (علیهم السلام)، اسلام فقرای دردمند، اسلام پابرهنگان، اسلام تازیانه‌خوردگان تاریخ تلخ و شرم‌آور محرومیت‌ها باشد»<sup>۴</sup>.

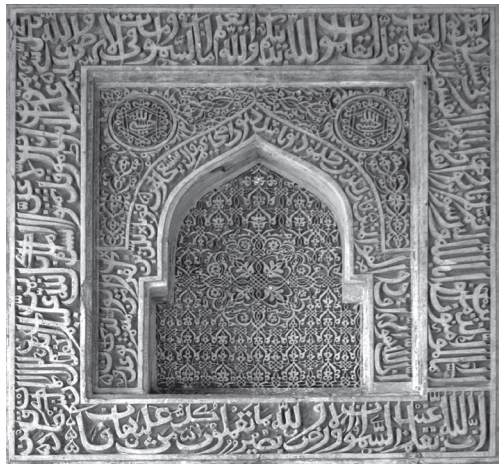
امام با این تلقی از هنر، اوج هنرمندی یک هنرمند و

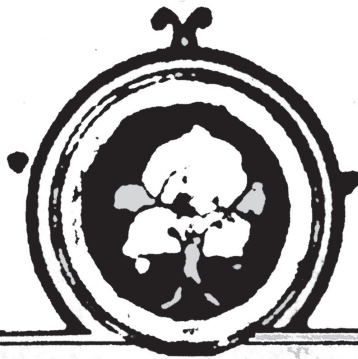
در واقع، تبلور عینی هنر مورد تأیید اسلام را در ترسیم روابط عاشقانه و عارفانه انسان با خدا می‌داند و دقیقاً در همین راستا به جوانان هنرمند ایران زمین اشاره می‌کند؛ جوانانی که در هنرستان جبهه و جنگ هنرها آفریدند: «خون پاک صدها هنرمند فرزانه در جبهه‌های عشق و شهادت و شرف و عزت، سرمایه زوال‌ناپذیر آن‌گونه هنری است که باید به تناسب عظمت و زیبایی انقلاب اسلامی، همیشه مشام جان زیباپسند طالبان جمال حق را معطر کند»<sup>۵</sup>. و: «هنرمندان ما تنها زمانی می‌توانند بی‌دغدغه، کوله‌بار مسئولیت و امانتشان را زمین بگذارند که مطمئن باشند مردمشان بدون اتکا به غیر، تنها و تنها در چهارچوب مکتبشان به حیات جاویدان رسیده‌اند و هنرمندان ما در جبهه‌های دفاع مقدس‌مان این‌گونه بودند تا به ملاً اعلا شتافتند و برای خدا و عزت و سعادت مردمشان جنگیدند و در راه پیروزی اسلام عزیز، تمام مدعیان هنر بی‌درد را رسوا نمودند. خدایشان در جوار

### امام خمینی: «هنر در عرفان اسلامی ترسیم روشن عدالت و شرافت و انصاف و تجسم تلخ‌گامی گرسنگان مغضوب قدرت و پول است».

رحمت خویش محسورشان گرداند»<sup>۶</sup>. از دیدگاه امام، اوج هنرمندی این جوانان هنرمند تا به آنجاست که هیچ انسانی قادر به ترسیم کامل آن نمی‌باشد: «گیرم که قلم‌فرسایان هنرمند بتوانند میدان‌های شجاعت و دل‌آوری آنان و قدرت و جسارت فوق‌العاده آنها را در زیر آتش مسلسل‌ها و توپ‌ها و تانک‌ها ترسیم نمایند و نقاشان و هنرپیشگان بتوانند پیروزی‌های هنرمندانه آنان را در آن شب‌های تار در مقابل موشک‌ها و بمب‌افکن‌های دشمن گذار و عبور از پیچ و خم‌های سیم‌های خاردار و کوه‌های سر به فلک کشیده و بیرون کشیدن دشمنان خدا از سنگرهای بتونی و مجهز به جهازهای پیشرفته را مجسم نمایند، لکن آن بعد الهی عرفانی و آن جلوه معنوی ربّانی که جان‌ها را به سوی خود پرواز می‌دهد و آن قلب‌های ذوب‌شده در تجلیات الهی را با چه قلم و چه هنر و چه بیانی می‌توان ترسیم کرد؟»<sup>۷</sup>.

پر واضح است که امام امت به خاطر جایگاه والای عرفانی خویش، تمام مقوله‌ها و از جمله مقوله هنر را از زاویه نگاه عرفانی و متعالی می‌دیده است و هنر اسلامی





مورد تأیید اسلام و عقل را، هنری می داند که ترسیم کننده روابط عارفانه و عاشقانه انسان و خدا باشد.

### آیت الله شهید مرتضی مطهری رحمته الله علیه

هر چند استاد مطهری در هیچ یک از آثار خود بحث مستقلی در مورد هنر نیاورده است، اما با این همه نمی توان دغدغه ایشان پیرامون هنر را نادیده گرفت؛ چه آنکه در لابه لای مباحث گوناگون می توان به بازخوانی اندیشه



ایشان در مورد موضوع مذکور پرداخت.

اگر بخواهیم به تبیین هنر از نگاه استاد شهید بپردازیم، بی گمان باید به مقوله زیبایی شناسی از دیدگاه ایشان بپردازیم؛ چرا که هنر از منظر استاد، در شاکله زیبایی معنا می یابد. شهید مطهری فهم و شناخت حقیقت (زیبایی) را به عنوان قدر جامع همه هنرها که ذاتی آنها نیز هست، لازم می داند.

از دیدگاه شهید «هنر نوعی از زیبایی است»<sup>۸</sup> به نظر استاد مطهری، چیستی زیبایی، همانند چیستی هنر بر کسی شناخته شده نیست.

از نظر ایشان، زیبایی منحصر به زیبایی یک انسان، آن هم زیبایی که در جنس مخالف است، ز یکدیگر درک می کنند، نیست و خاطر نشان می سازد: «کسی که زیبایی را منحصر در شهوت جنسی درک می کند، در حقیقت زیبایی را درک نمی کند»<sup>۹</sup>

در باور ایشان، زیبایی برای انسان موضوعیت دارد.<sup>۱۰</sup> لذت جویی؛ از انگیزه های توجه انسان به زیبایی است. انسان زیبایی های طبیعت را دوست دارد و از دیدن آب صاف و زلال، دریا، منظره های خیلی عالی طبیعی،

آسمان، افق و کوه ها لذت می برد.<sup>۱۱</sup> این لذت فراتر از لذت جسمانی است. لذات روحانی با فکر و تأمل همراه است و اختصاص به اشخاص

آموزش دیده، متفکر و سعادتمند دارد. شهید مطهری این گرایش به زیبایی و احساس لذت از آن را، امری فطری و ذاتی آدمی می داند. از نظر او، این گرایش در هر دو بعد آن؛ یعنی زیبایی دوستی و زیبایی آفرینی، در انسان وجود دارد. هیچ کس نیست که این حس را نداشته باشد.<sup>۱۲</sup> استاد؛ جلوه های زیبایی آفرینی انسان را گوناگون می داند و می نویسد:

«انسان لباس هم که می پوشد، کوشش می کند تا حدی که برایش ممکن باشد، وضع زیباتری برای خودش به وجود بیاورد»<sup>۱۳</sup>

شهید مطهری آرامش خاطر یک هنرمند را موجب خلق زیبایی دانسته و می گوید: «یک هنرمند باید زندگی اش آسوده و مرفه باشد تا بتواند فکرش متمرکز در کار هنر باشد و الا آدمی که از یک طرف از صبح تا غروب یک کار سنگین بدنی می کند، بدیهی است که دیگر شب نمی تواند چند ساعت کار علمی یا هنری بکند. این است که جامعه هایی که مردمش دائماً درگیر معیشت هستند، در میان آن هنر و علم رشد نمی کند، چون فراغتی برای آن ندارند»<sup>۱۴</sup>

شهید مطهری پرورش حس زیبایی در بشر را موجب تعالی دانسته و خاطر نشان می کند: «باید حس زیبایی را در بشر پرورش داد. بشر اگر زیبایی مکارم اخلاق و اخلاق کریمانه و بزرگوارانه را حس کند، دروغ نمی گوید و خیانت نمی کند. علت این که بعضی از افراد دروغ گویند این است که زیبایی راستی را درک نکرده اند. علت این که بشر خیانت می کند، این است که زیبایی امانتداری را درک نکرده است. باید ذوق زیبایی او را پرورش داد تا گذشته از زیبایی های محسوس، زیبایی های معقول و معنوی را هم درک کند»<sup>۱۵</sup>

نتیجه آنکه به باور استاد مطهری، اسلام انسان را به جمال و زیبایی دعوت کرده است و به جز آیات مختلف قرآن؛ در روایات نیز پراهمیت تلقی شده است و در کتاب کافی، باب «التجمل و الزینه»<sup>۱۶</sup> به همین

کافی، باب «التجمل و الزینه»<sup>۱۶</sup> به همین



**استاد مطهری: «کسی که زیبایی را منحصرأ در شهوت جنسی درک می کند، در حقیقت زیبایی را درک نمی کند.»**



### آیت‌الله جوادی آملی رحمته الله علیه

آنچه می‌توان از نگاه آیت‌الله جوادی آملی در مورد هنر و مشخصاً هنر دینی مورد واکاوی قرار داد، سه تعریف است که البته در نهایت، هدف این سه تعریف، به یک مفهوم مشترک منتج می‌شود. ایشان در یک تعریف، هنر دینی را یک هنر صادق می‌نامد: «اگر هنر صادق است؛ الا و لابد آن هنر اسلامی است.»<sup>۲۲</sup>



درجایی دیگر شرط دینی شدن هنر را پیرو تعلیم و تحقیق بودن آن می‌داند: «هنر وقتی می‌تواند دینی و علمی باشد که پیرو تعلیم باشد و تعلیم نیز پیرو تحقیق باشد. این کار شدنی است، اما نیاز به زمان بیشتری دارد.»<sup>۲۳</sup> و در تعریف سوم نیز ایشان معتقد است که: «ما تلاشمان در هنرها باید این باشد که اولاً وقتی با زبان فطرت که بین‌المللی است سخن می‌گوییم، آن معارف دین را از پرده بیرون بیاوریم و ترسیم بکنیم؛ یعنی معقول را محسوس بکنیم، نه متخیل را محسوس بکنیم. و دلپذیر را محسوس بکنیم، نه موهوم را دلپذیر بکنیم. مثلاً همین جریان یوسف علیه‌السلام. این قصه است و قرآن طوری این قصه را هنرمندانه ارائه کرده است که جز درس عفاف، چیزی از آن بر نمی‌آید. قرآن داستان «زیبایی» را طوری ترسیم می‌کند که نتیجه آن عفاف است. این می‌شود «هنر دینی». این، معقول را محسوس کردن است، نه متخیل را محسوس کردن، نه موهوم را محسوس کردن.»<sup>۲۴</sup>

این سه تعریف و شاخصه که شامل «صادق بودن»، «پیرو تعلیم و تحقیق بودن» و «معقول را محسوس کردن» می‌شود، در نهایت به یک هدف مشترک یعنی به تعالی رساندن انسان منتج می‌شود؛ هدفی که از نگاه تیزبین عالمان دینی و عارفان به عنوان هدف غایی و نهایی هنر دینی به شمار می‌آید.

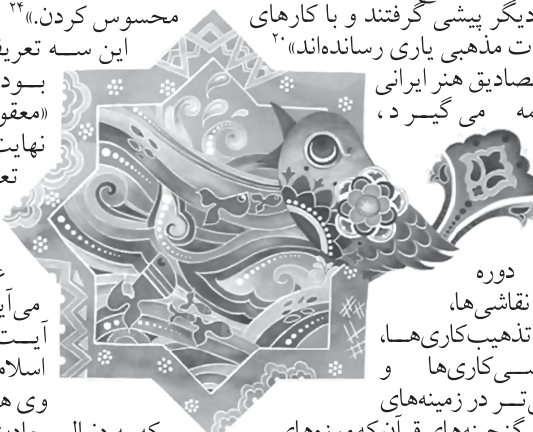
آیت‌الله جوادی آملی نیز هدف هنر اسلامی را چیزی غیر از این نمی‌داند. وی هنر اصیل را یک هنر معقول می‌داند که به دنبال سعادت‌بخشی به جامعه است: «اما اگر بتوانیم جامعه را به سمت یک هنر معقول هدایت کنیم، نیازهای آنها را تأمین کرده‌ایم. نمی‌دانم شما در آن شب‌ها و روزهای عملیات در خط مقدم جبهه بوده‌اید

منظور آمده است.

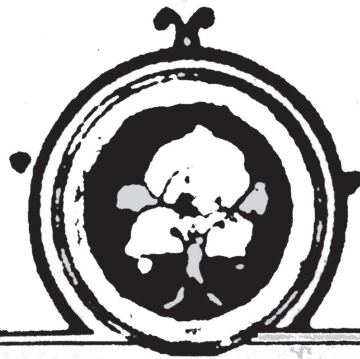
ایشان پس از آنکه با مطرح کردن بحث زیبایی‌شناسی به تبیین معنا و مفهوم هنر می‌پردازد، در سایر نوشته‌های خود اشاراتی به بحث هنر اسلامی و هنر ایرانی دارد. استاد مطهری یک نمونه از هنر اسلامی را «معماری اسلامی» دانسته و می‌گوید: «آنچه بر همه واضح است، این است که شاهکارهای زیادی در مساجد و مشاهد و مدارس و قرآن‌ها و کتب ادعیه تجلی کرده است. معمارها هنر خود را در مساجد و مشاهد و مدارس اسلامی بروز داده‌اند.»<sup>۱۸</sup> و از بی‌توجهی مسلمانان نسبت به حفظ و نگهداری هنر اصیل اسلامی گلایه می‌کند: «این مردم نالایق، این افراد غیر رشید، این افرادی که ارزش هیچ چیزی را درک نمی‌کنند، ماه رمضان که می‌شد و بچه‌ها می‌آمدند قرآن بخوانند، همین قرآن‌های نفیس خطی را در اختیار بچه مکتبی‌ها می‌گذاشتند. این بچه‌ها هم که تازه می‌خواستند یاد بگیرند، آنها را ورق ورق و تکه تکه می‌کردند، وقتی که ورق‌ها پاره می‌شد، می‌گفتند این قرآن‌ها دیگر قابل استفاده نیست و آنها را زیر زمین دفن کنید. حال ببینید چقدر این قرآن‌های نفیس که نشانه ذوق و ایمان و ابتکار هنر پیشینیان بوده است و نشانه تمدن این قوم و ملت بوده است، نشانه علاقه مفرط مردم به کتاب مقدس مذهبی‌شان بوده است، می‌بردند زیر خاک‌ها دفن می‌کردند. نمی‌فهمیدند چه چیزی را دارند دفن می‌کنند.»<sup>۱۹</sup>

شهید مطهری همچنین از هنر ایرانی نیز به نیکی یاد کرده و معتقد است: «ایرانیان به تدریج در آفرینش‌های هنر اسلامی، از ملت‌های دیگر پیشی گرفتند و با کارهای هنری خود به احساسات مذهبی یاری رسانده‌اند.»<sup>۲۰</sup>

از نظر استاد مطهری، مصادیق هنر ایرانی از ذوق ایرانی سرچشمه می‌گیرد، ذوقی که در خدمت اشاعه هنر اصیل اسلامی بوده است: «شاهکارهای



صنعتی ایران در دوره اسلامی، معماری‌ها، نقاشی‌ها، خوشنویسی‌ها، تذهیب‌کاری‌ها، خاتم‌کاری‌ها، کاشی‌کاری‌ها و معرق‌سازی‌ها... بیش‌تر در زمینه‌های دینی اسلامی بوده است. گنجینه‌های قرآن که موزه‌های گوناگون کشورهای اسلامی و گاه کشورهای غیر اسلامی هست، ارزش هنر ایرانی را در زمینه‌های اسلامی و در حقیقت جوشش روح اسلامی را در ذوق ایرانی می‌رساند.»<sup>۲۱</sup>



**آیت‌الله جوادی آملی: «در بخش هنر محقق وجود ندارد، چه برسد به معلم که بتواند حاصل تحقیق این محقق را تعلیم دهد. آنچه در این بخش وجود دارد، فقط مبلغ است.»**

روحانیون، قشر کمی هم نیستند، هزاران نفرند که از خواندن غزل‌های پیام‌دار خیلی بیشتر لذت می‌برند تا از خواندن‌های بی‌پیام. به این چیزها گوش هم نمی‌دهند. خود ما هم همین‌طور هستیم، اما وقتی می‌بینیم غزلی از حافظ یا سعدی می‌خواند که پیام دارد، کاملاً گوش می‌دهیم. ما هم از همین مردم هستیم و همین لذایذ را داریم، ولی وقتی که دین آدم را هدایت کرد به سمت دیگری، این‌طور می‌شود.

یک درس خواننده، یک عالم؛ از یک غزل دلپذیر پندآموز بیش از آن لذت می‌برد که دیگری از یک ترانه. این هست، مطمئن باشید یک متدین از خط خوبی که سوره‌ای از قرآن را ترسیم کرده است، بیشتر لذت می‌برد تا دیگری از خط خوبی که تصنیف را نگاشته است.<sup>۲۸</sup>

#### علامه محمد تقی جعفری

علامه جعفری در بیان معنا و مفهوم هنر اسلامی، ابتدا به تشریح هنر می‌پردازد و در تبیین مفهوم هنر نیز معتقد به توصیف آن است و نه تعریف آن؛ چراکه معتقد است: «تعریف کامل هنر (حد تام) مانند تعریف دیگر حقایق، مخصوصاً حقایق اسرارآمیز درون آدمی مثل مغز و روح یا محال است یا حداقل بسیار دشوار».



وی در توصیف این مقوله، هنر را به سه قطب یا مرحله تقسیم می‌کند؛ قطب اول را احساس خاصی می‌داند که معلول نبوغ یا اشتیاق خاص است: «هنر با نظر به این قطب، یکی از حقایق درون آدمی است

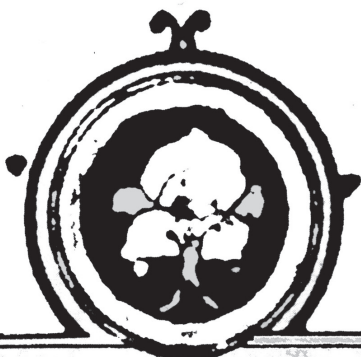
**علامه محمدتقی جعفری: «باید ریشه اصلی ارزش و ضد ارزش بودن انواع هنر را جست‌وجو کرد. یعنی باید دید آب حیات بخش احساس هنری، از کدامین مغز حرکت می‌کند و با کدامین هویت نفس آدمی توجیه می‌شود.»**

و از مقوله خیال و اعتبارات و توهمات نیست. مانند نبوغ و اکتشافات و اشتیاق به آن‌ها. و از جهت ارزش با قطع نظر از ارزش ذاتی خود این حقیقت، استعداد برخوردار در ارزش‌های فعلی را دارا می‌باشد».<sup>۲۹</sup>

یا نه؟ در آنجا ترانه و آهنگ‌ها نبود، مرثیه سیدالشهدا علیه‌السلام بود. این هنر است، هنری که بتواند انسان را از زن و بچه و زندگی و همه و همه منصرف بکند و جان برکف در اختیار خدا قرار دهد. چه هنری بالاتر از این است؟ هنری که باعث شود کسی یک لبخندی بزند یا کفی بزند، اینکه هنر نیست. هنر این است که انسان از کل هستی بگذرد. این با مرثیه تأمین می‌شود و کشور ما این را نشان داد. این کشور هشت سال با هنر مرثیه اداره شد. من خودم در متن یک عملیات دیدم که آنجا هر چه هست مرثیه است؛ سرودهای دیگر در خط‌های دوم و سوم و چهارم است. خوب کدام هنر بالاتر از این است که انسان از همه چیزش بگذرد؟<sup>۳۰</sup> دقیقاً به همین دلیل است که آیت‌الله جوادی آملی برخی برنامه‌های به ظاهر هنری را یک سری روضه‌خوانی و تعزیه مدرن می‌داند و نه هنر و سینمای اسلامی.<sup>۳۱</sup> از دیدگاه وی، آفات و آسیب‌هایی پیش روی ترقی هنر اصیل اسلامی وجود دارند که در صورت رفع آنان، جامعه به تعالی خواهد رسید. دو نمونه از این آفات عبارتند از:

عدم وجود محقق در بحث هنر: «در بخش هنر محقق وجود ندارد، چه برسد به معلم که بتواند حاصل تحقیق این محقق را تعلیم دهد. آنچه در این بخش وجود دارد، فقط مبلغ است... تبلیغ باید حاصل تحقیق محقق باشد، اما چون در بخش هنر، محقق وجود ندارد، باید از مردم تقاضا شود که این نوعی ابتدال است و ابتدال از ردیبل‌ترین ردایبل است... محصول تبلیغی باید از تعلیم اخذ شود و معلم باید وام‌دار محققان باشند، ولی چون در بخش هنر، دست معلم خالی است، مجبور است این مطالب را از مردم بگیرد که این همان صنعت است».<sup>۳۲</sup>

عدم آرایه هنر صادق به جامعه: «ما اگر بتوانیم از راه صحیح، بشریت را به سمت هنر معقول ببریم، نیازهای هنردوستانه آنها را تأمین می‌کنیم و جامعه دیگر از ما توقع هنر کاذب ندارد؛ اگر ما هنر صادق را ارائه کردیم، قطعاً این‌طور می‌شود. مثل اینکه همین الان علما و

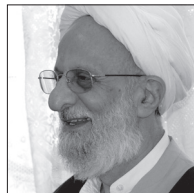


در صورت جدی بودن مطلوبیت آن، یکی از واجبات محسوب می‌شود؛ این است قانون کلی هنر از دیدگاه دین.<sup>۳۳</sup>

علامه جعفری با تقسیم هنر به دو بخش پیشرو و پیرو، ارزش هنر پیشرو را در این می‌داند که: «نواع هنری با مغز و روان و روح پاک، نبوغ خود را در بهره‌برداری از اصول عالی انسانی فعال ساخته و بدون توجه به تمایلات بی‌اساس مردم، آنان را به کشف یک زندگی سالم رو به جاذبیت کمال اعلا و بهره‌برداری از آن توجیه می‌نمایند»<sup>۳۴</sup> و در پایان در بیان هدف‌گیری هنر یادآور می‌شود: «اگر هدف‌گیری هنر، تنها ارائه نبوغ هنری و نمایش احساس عالی که آن را به وجود آورده است، بوده باشد، در این صورت چنانچه آسیب و اخلاقی به محروم نماید، بدون اشکال خواهد بود، مگر تنها از آن جهت که هنرمند به جهت عشق به خودخواهی، دست به کار شده است و مانند چراغ نفتی، خود را در آتش زده و در صورت جالب بودن آن اثر، پیرامون خود را موقتا روشن ساخته است.»<sup>۳۵</sup>

#### آیت‌الله مصباح یزدی رحمته‌الله

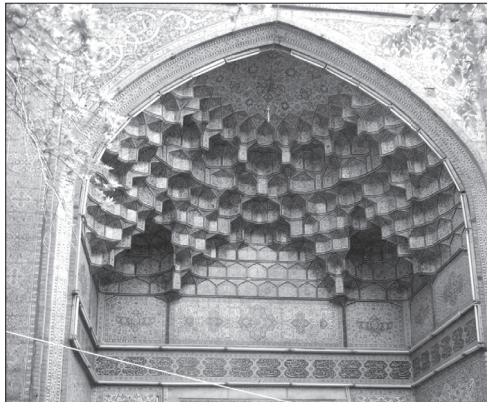
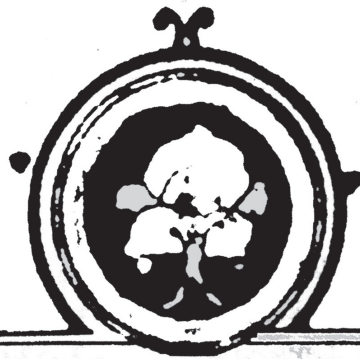
هنر از نگاه علامه مصباح یزدی نیز مانند علامه شهید مطهری، معطوف به نگاه زیبایی‌شناسی ایشان می‌باشد. آیت‌الله مصباح، هنر را در دو تقسیم مورد و اکاوی قرار می‌دهد. از نگاه ایشان، یک نوع هنر مبتدل و کاذب است. ایشان در این تقسیم مشخصا از احیای برخی هنرهای باستانی نام می‌برد: «اکنون فرهنگ مساوی شده با هنر، هنر نیز مساوی شده با موسیقی و رقص. اصلاح فرهنگ هم به معنی احیای موسیقی و رقص ایرانی است. متأسفانه اکنون برخی از دست‌اندرکاران امور کشور، این‌گونه استدلال می‌کنند که برای جلوگیری از نفوذ فرهنگ غربی، خوب است هنرهای باستانی احیا شود، هر چند از نظر اسلام بی‌اشکال نباشد! اما اگر این منطق صحیح باشد، باید منتظر باشیم که برای جلوگیری از خروج ارز، به جای اینکه مردم برای خوشگذرانی به کازینوها و رقص‌خانه‌های کشورهای اروپایی بروند، بهتر است دولت در داخل کشور از این‌گونه مراکز دایر کند، زیرا در غیر این صورت، مردم به فکر خروج از کشور می‌افتند یا برخی دیگر پیشنهاد می‌کنند برای اینکه



استاد؛ قطب دوم را هویت نفس آدمی دانسته و در تشریح این مرحله معتقد است: «قطب دوم کارگاه مغز و روان (و با یک نظر هویت نفس آدمی) است که هنگامی که احساس و فعالیت هنری مانند چشمه‌سار زلال به جریان افتاد، از مختصات کارگاه مغز و روان به همراه کیفیت پذیرفته و با مختصات هویت نفس آدمی توجیه گشته و آماده بروز در جامعه می‌گردد. سرنوشت موضوع هنری از نظر مختصات و کیفیت و ارزش‌ها در این قطب تثبیت می‌گردد. مانند چشمه‌ساری زلال که از منبعی پاک به جریان می‌افتد و در مسیر خود پیش از آنکه به پای درختان و گل‌ها و زراعت‌ها برسد، یا با موادی مخلوط می‌گردد که ریشه‌های درختان و گل‌ها و زراعت آسیب می‌رساند و یا بر عکس با موادی درمی‌آمیزد که موجب تقویت آن ریشه‌ها می‌گردد. از همین جاست که باید ریشه اصلی ارزش و ضد ارزش بودن انواع هنر را جست‌وجو کرد. یعنی باید دید اب حیات‌بخش احساس هنری، از کدامین مغز حرکت می‌کند و با کدامین هویت نفس آدمی توجیه می‌شود. هنرهای مبتدلی که متأسفانه به عنوان هنر و به نام فرهنگ با ارزش‌های اصیل «حیات معقول» انسان‌ها به مبارزه و تخریب برمی‌خیزد، از نوع اول است؛ یعنی احساس نبوغ به کار رفته در قطب دوم (مسیر فعالیت و حرکت) الوده به کثافت‌ها و مواد مضر می‌گردد و هنرهای اصیل و سازنده بشری که نیز می‌توان آن‌ها را از بهترین عوامل «حیات معقول» انسان‌ها معرفی نمود، در همین قطب، (کارگاه مغز و روان و هویت نفس آدمی) به فعالیت می‌رسند.»<sup>۳۶</sup>

علامه جعفری در تبیین قطب سوم، به وجود عینی هنر در جهان خارجی اشاره می‌کند و معتقد است که هنر در این مرحله با مردم ارتباط برقرار می‌کند. وی پس از بیان این مطالب، به نتیجه‌گیری پرداخته و مفهوم هنر اسلامی و هنر مورد تأیید دین را این‌گونه بیان می‌کند: «اگر هدف از وجود آوردن یک اثر هنری، جریان دادن آن احساس والای سازنده از قطب (یا مرحله دوم) و وارد کردن نتیجه آن احساس به قطب سوم (یا مرحله سوم) برداشتن گامی مثبت در تقلیل دردها و ناگواری‌های مردم و اصلاح و تنظیم و شکوفا ساختن زندگی آنان در «حیات معقول» (حیات طیبه، حیات قابل استناد به خدا: «و محیای و مماتی لله رب العالمین») باشد، نه تنها چنین هنری دینی و اسلامی است، بلکه از یک مطلوبیت والایی برخوردار است که





مردم به سراغ شراب نروند، اجازه داده شود که مردم آبیجوی اصیل ایرانی مصرف کنند!!<sup>۳۵</sup> استاد مصباح همچنین از نشانه‌های هنر کاذب، به مسایلی اشاره می‌کند که در تضاد با احکام اسلامی است و به دروغ به نام هنر معنا می‌گردند: «خطر آن وقتی است که یک فرهنگ غربی، جانشین فرهنگ اسلامی بشود. چیزهایی که تا دیروز بر اساس قرآن و حدیث می‌گفتند خوب است، بشود بد، چیزهایی که می‌گفتند عیب است، اسمش را نبرید که زشت است، بشود هنر»<sup>۳۶</sup>.

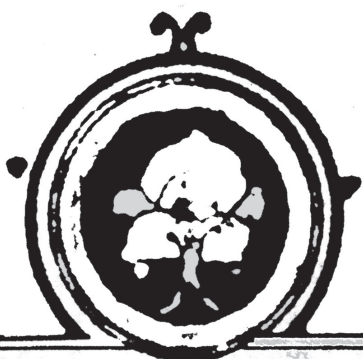
ایشان در همین رهگذر به خطری که متوجه هنر اصیل است، اشاره می‌نمایند: «برخی مدعیان اصلاح‌طلبی، علاوه بر تشکیک در مبانی فکری و نظری، در زمینه ارزش‌ها شروع کردند برنامه‌هایی به نام هنر، به نام تشویق هنرمندان و احیای شخصیت هنرمندان، کسانی که زمان شاه هم بدنام بودند، از مرد و زن، از آمریکا و فرانسه دعوتشان کردند، آوردند پذیرایی‌های مفصل کردند، جوایز مفصل بهشان دادند، برنامه‌های آن‌چنانی برایشان گذاشتند»<sup>۳۷</sup>.

آیت‌الله مصباح در مقابل هنر کاذب، به هنری اشاره می‌کند که مورد قبول است و آن هنری است که موجب ارتباط خالق و مخلوق گردد: «نه زندگی دنیوی و نه تلاش‌هایی که برای بهزیستی فردی و اجتماعی صورت می‌گیرد، هیچ کدام دارای ارزش اصیل نیستند تا علم و هنر در سایه آن‌ها ارزش پیدا کنند و تنها چیزی که

**نگاه استاد مصباح نسبت به مقوله هنر مانند سایر بزرگان، نگاهی متعالی و عمیق است؛ نگاهی که هنر متعالی را در قامت هنر مؤثر در ارتباط بیش از پیش بین خالق و مخلوق می‌بیند.**

برای انسان اصالتاً ارزش دارد، قرب پروردگار است. هر چیزی که وسیله تقرب به سوی او قرار گیرد، به همان اندازه و فقط از همان نظر وسیله بودن، ارزشمند خواهد بود. انسان متکامل هیچ برجستگی جز خداپرستی ندارد و هیچ ایسمی را جز «اللهیسم» نمی‌پذیرد و اصالت را از آن خدا می‌داند و پس: «ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه هو الباطل». بنابراین، نه تحصیل علم و نه کسب و هنر، نه کار فردی و نه کار اجتماعی، هیچ

کدام دارای ارزش مطلق نیستند و همه آن‌ها تنها در صورتی که به عنوان بندگی خدا انجام گیرند، در سایه ارتباط با او، واجد ارزش می‌شوند»<sup>۳۸</sup>. آیت‌الله مصباح معجزه پیامبران را متناسب با هنر رایج آن زمان می‌داند و به نوعی معجزه انبیا را به عنوان یک هنر متعالی معرفی می‌نماید: «اساساً حکمت و عنایت الهی، اقتضاء دارد که معجزه هر پیامبری متناسب با علم و هنر رایج در آن زمان باشد تا امتیاز و برتری اعجاز‌آمیز آن را بر آثار بشری، به خوبی درک کنند، چنانکه امام هادی (علیه‌السلام) در پاسخ «ابن سکیت» که پرسید: «چرا خدای متعال، معجزه حضرت زمان موسی (علیه‌السلام) را ید بیضاء و اژدها کردن عصا و معجزه حضرت عیسی (علیه‌السلام) را شفاء دادن بیماران و معجزه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) را قرآن کریم قرار داد؟» فرمود: «هنر رایج حضرت موسی (علیه‌السلام) سحر و جادو بود. از این روی، خدای متعال معجزه آن حضرت را شبیه کارهای آنان قرار داد تا عجز و ناتوانی خودشان را از آوردن مانند آن دریابند و هنر رایج زمان حضرت عیسی (علیه‌السلام) فن پزشکی بود. از این روی، خدای متعال معجزه آن حضرت را شفاء دادن بیماران علاج ناپذیر قرار داد تا جهت اعجاز آن را به خوبی درک کنند؛ اما هنر رایج در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سخنوری و چکامه‌سرایی بود. از این جهت، خدای متعال، قرآن کریم را با زیباترین اسلوب نازل فرمود تا برتری اعجاز‌آمیز آن را بازشناسند»<sup>۳۹</sup>. استاد مصباح - همان‌گونه که گفته شد - با نگاه زیبایی‌شناسی به مقوله هنر می‌پردازد. به عنوان نمونه، ایشان در بیان زیبایی‌های قرآن، به هنر فصاحت و



حال هنر سکسی است.» ایشان گونه دوم از هنر را هنر طاغوتی می‌داند و می‌گوید: «هنر طاغوتی، هنر پادشاهان، گردن‌فرازان تاریخ، جباران، به خود بالندگان هنر و موسیقی و آهنگ و شعر و قصیده‌ای که هر قدر بیشتر خوانده می‌شود و بیشتر نواخته می‌شود، باد بیشتر به غیغب طاغوت می‌افتد. دیده‌اید این صحنه‌ها را، خواننده‌اید این شعرها را، چقدر از قصاید شعرای ما خلاصه می‌شود در این! چقدر!»

از دیدگاه شهید بهشتی، گونه سوم از هنر که اتفاقاً گونه مورد تأیید اسلام است، عبارت است از: «هنر انسانی، هنر انسانیت. آن هنری که تمام انواع و اقسامش در اسلام نه تنها جایز و مباح است که خوب و مطلوب است.»

وی پس از ذکر این سه گونه از هنر، به موضع‌گیری در این مورد پرداخته و می‌گوید: «با هنر سکسی، پوست کنده می‌گویم مخالفیم. با هنر شاهنشاهی و طاغوتی

**شهید بهشتی: «با هنر سکسی، پوست کنده می‌گویم مخالفیم. با هنر شاهنشاهی و طاغوتی پوست کنده می‌گویم مخالفیم. هنر تعالی‌بخش انسانی و انسانیت‌ساز را صادقانه تقدیر می‌کنیم و تشویق می‌کنیم.»**

پوست کنده می‌گویم مخالفیم. هنر تعالی‌بخش انسانی و انسانیت‌ساز را صادقانه تقدیر می‌کنیم و تشویق می‌کنیم.»

دکتر بهشتی با تبیین این اقسام از هنر، به تبیین دیدگاه اسلام در این مورد می‌پردازد و از همین رهگذر به تعریف هنر اسلامی مبادرت می‌ورزد: «هنر، هنر تعالی‌بخش، هنری که کمک بکند به انسان که از زباله‌دان زندگی منحصر در مصرف اوج بگیرد، بالا بیاورد، معراج انسانیت را با سرعت بیشتر درنوردد؛ این هنر، هنر اسلامی است. این هنر، هنری است که مورد تشویق و تقدیر اسلام است.»

در واقع شهید بهشتی نیز مانند سایر بزرگان هنر اسلامی را هنری می‌داند که موجب تعالی و رشد انسان‌ها شود. به همین دلیل معتقد است که: «پس این را که می‌بینید وقتی اسلام می‌خواهد به نیاز هنری انسان بنگرد کاملاً متوجه است که هنر نردبان عروج و تکامل باشد، نه وسیله سقوط و تباهی. هنری باشد که انسان را انسان‌تر

بلاغت آن پرداخته و می‌گوید: «نخستین وجه اعجاز قرآن کریم، شیوایی (فصاحت) و رسایی (بلاغت) آن است. یعنی خدای متعال برای بیان مقاصد خود، در هر مقامی شیواترین و زیباترین الفاظ و سنجیده‌ترین و خوش‌آهنگ‌ترین ترکیباتی را به کار گرفته که به بهترین و رساترین وجهی، معانی مورد نظر را به مخاطبان می‌فهماند و گزینش چنین الفاظ و ترکیبات متناسب و هماهنگ با معانی بلند و دقیق، برای کسی میسر است که احاطه کافی بر همه ویژگی‌های الفاظ و دقایق معانی و روابط متقابل آنها داشته باشد و بتواند با در نظر گرفتن همگی اطراف و ابعاد معانی مورد نظر و رعایت مقتضیات حال و مقام، بهترین الفاظ و عبارات را انتخاب کند و چنین احاطه علمی، بدون وحی و الهام الهی برای هیچ انسانی فراهم نمی‌شود.»<sup>۲۱</sup>

وی همچنین به زیبایی‌هایی مانند زینت‌های دنیوی، زینت‌های اخروی، زینت‌های بهشتی اشاره می‌نماید و ملاک استفاده درست از این زیبایی‌ها و زینت‌ها را رضایتمندی خداوند و هدایت انسان‌ها می‌داند: «استفاده از زینت به دو صورت مختلف مورد نظر خواهد بود: یکی به معنی التذاذ و بهره‌مندی از رؤیت آنها و دیدن مناظر زیبای طبیعت است. دوم به معنی زینت کردن و رسیدن به سر و وضع و لباس و موی سر و صورت و منظم کردن و مرتب کردن و نظیف و تمیز نمودن آنها خواهد بود.»

طبیعی است ارتباط این دو نوع استفاده از زینت‌ها با خداوند نیز به دو شکل مختلف تصور می‌شود که ما در این جا یکی را «ارتباط در نتیجه» و دومی را «ارتباط در انگیزه عمل» نام می‌گذاریم. منظور از ارتباط با خدا در نتیجه عمل، آن است که تحت تأثیر این نعمت‌ها به نحوی در حالات و معنویات انسان و رابطه‌ای که با خدا دارد، تغییری مثبت حاصل شود.<sup>۲۲</sup>

نتیجه آنکه نگاه استاد مصباح نسبت به مقوله هنر مانند سایر بزرگان، نگاهی متعالی و عمیق است؛ نگاهی که هنر متعالی را در قامت هنر مؤثر در ارتباط بیش از پیش بین خالق و مخلوق می‌بیند.

آیت‌الله شهید دکتر بهشتی رحمته‌الله علیه

شهید بهشتی هنر را در اسلام دارای ارزش و کرامت دانسته و آن را دارای سه گونه می‌داند. گونه اول هنر سکسی است: «هنر سکسی که بخش عظیم هنر در دنیا از دیر زمان تا به

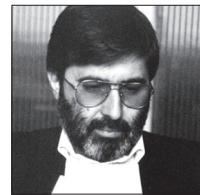






کند، نه انسان را به حیوانیت و سُبُعیت یا حیوانیت شهوت، یا حیوانیت طاغوتی و جَبَّاریت و سبُعیت بکشاند.»

### شهید سیدمرتضی آوینی



نگاه عارفانه و متخصصانه شهید سیدمرتضی آوینی به مقوله هنر، موجب شد تا نام وی را در کنار سایر عارفان و عالمان خوشنام بیاوریم. او نیز به مانند سایر بزرگان، نگاهی متعالی نسبت به مقوله هنر

دارد. وی هنر را «شیدایی حقیقت» دانسته و می‌گوید: «هنر، شیدایی حقیقت است، همراه با قدرت بیان آن شیدایی و هنرمند کسی است که علاوه بر شیدایی حق، قدرت بیان آن را نیز از خداوند متعال گرفته است. هر یک از این دو - شیدایی حق و قدرت بیان آن - اگر نقص داشته باشد، اثر هنری خلق نمی‌گردد. اگر حنجره بلبل بیمار باشد، شیدایی او در درونش حبس می‌شود و فرصت تجلی پیدا نمی‌کند، هر چند که شیدایی در درونش وجود دارد، اما قدرت بیان آن نیست و اگر شیدایی نباشد، از حنجره سالم صدایی برنمی‌آید. اصل لازم شیدایی حق است و قدرت بیان، شرط کافی است.»<sup>۳۳</sup>

وی در بیان دیگری، معنای شیدایی بودن هنر را این‌گونه شرح می‌دهد: «هنر تجلی شیدایی است و شیدایی هر چه هست در عشق است. مسیحای عشق است که روح شیدایی در پیکر هنر می‌دمد و اگر نباشد این روح، هنر نیز جز جسدی مرده بیش نیست. اگر شیدایی را از انسان بازگیرند، هنر را بازگرفته‌اند. شیدایی جان هنر است...، اما خود ریشه در عشق دارد. شیدایی همان جنون همراه عشق است، ملازم ازلی عشق. جنون و شیدایی نیز عاطف و معطوف هستند و مترادف با یکدیگر.»<sup>۳۴</sup>

شهید آوینی در بیانی دیگر از تعریف هنر، هوشمندانه آن را هماهنگ با فطرت انسانی تبیین نموده و تأکید می‌کند: «هنر یاد بهشت است و نوحه انسان در فراق هنر، «زبان غربت» بنی آدم است در فرقت دارالقرار و از همین روی همه با آن انس دارند؛ چه در «کلام» جلوه کند چه در «لحن» و چه در «نقش»... انسی دیرینه به قدم جهان. هم زبان بی‌زبانی است و زبان هم‌زبانی.»<sup>۳۵</sup>

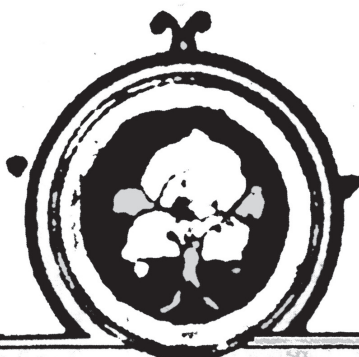
وی با تشریح حقیقت و محتوای هنر می‌گوید: که «از یک سو در محتوا و از سوی دیگر در قالب هنر ظاهر می‌شود... هنر از حیث محتوا نوعی معرفت است و از این قرار، عین حکمت و معرفت. پس چگونه می‌توان مظاهر مختلف حیات انسان را، علم و حکمت و هنر و فلسفه و دین را آنچنان که امروز معمول است، از یکدیگر جدا کرد؟ هنر از لحاظ مضمون و محتوا عین تفکر و حکمت و عرفان است و تنها در نحوه بیان و تجلی از آنان متمایز است.»<sup>۳۶</sup>

این معنا از هنر، همان ترجمان هنر متعالی از دیدگاه شهید آوینی است. وی در مقابل این هنر که همان اسلامی است، هنر غربی را مورد چالش قرار می‌دهد. از دیدگاه آوینی، هنر غربی «شیدایی حقیقت» نیست؛ بلکه: «هنر غربی حدیث نفس است، نه حدیث شیدایی حق. هنر غرب بیان خودپرستی انسان امروز است. هنری شیطنانی است. حال آن که هنر حقیقی، حدیث شیدایی حقیقت است.»<sup>۳۷</sup>

**شهید مرتضی آوینی: «هنر غربی حدیث نفس است، نه حدیث شیدایی حق. هنر غرب بیان خودپرستی انسان امروز است. هنری شیطنانی است. حال آن که هنر حقیقی، حدیث شیدایی حقیقت است.»**

شهید آوینی معتقد است: «تمدن غربی در جست‌وجوی بهشت زمینی است. سیر تاریخی هنر در غرب با غایتی این چنین طی شده است و در هر یک از ادوار قالب‌هایی که برای کار هنری اتخاذ شده، لاجرم مظهر همان روح تاریخی است که آن دوره را از سایر ادوار متمایز می‌سازد.»<sup>۳۸</sup>

وی هنر غربی را سداً راه هنر اصیل اسلامی می‌داند و سوگمندان از خطر تفوق آن سخن می‌گوید: «هنرمندان با رغبت فراوان حاضرند در خدمت تبلیغ صابون و پودر لباسشویی و... آفیش فیلم‌های سینمایی کار کنند، اما چون سخن از صدور انقلاب و یا پشتیبانی از رزم‌آوران میدان مبارزه با استکبار جهانی به میان می‌آید، روی ترش می‌کنند که: نه آقا قبول سفارش، هنر را می‌خشکاند! این کدام هنر است که برای پروپاگاندا تجارتهای فوران می‌کند، اما برای عشق به خدا، نه؟ آیا هنرمند با این انتخاب نوع



تعهد خویش را مشخص نکرده است؟ حال آن که آزادی حقیقی تنها در عشق به خدا است و هنر آن گاه حقیقتاً آزاد می‌شود که غایتش وصول به حق باشد... هنر اگر برای هنر نباشد، برای هیچ چیز دیگری هم نباید باشد، جز عشق به خدا. چرا که هر تعلق جز این، وزر و وبال و غل و زنجیری است برگرده روح که او را به زمین می‌چسباند.»<sup>۴۹</sup>

**شهید آوینی: «هنر، شیدایی حقیقت است، همراه با قدرت بیان آن شیدایی و هنرمند کسی است که علاوه بر شیدایی حق، قدرت بیان آن را نیز از خداوند متعال گرفته است. هر یک از این دو - شیدایی حق و قدرت بیان آن - اگر نقص داشته باشد، اثر هنری خلق نمی‌گردد.»**

شهید سیدمرتضی آوینی، شرط مقابله با هنر غربی را نگاه متعهدانه به هنر اصیل می‌داند و خاطرنشان می‌شود: «هنر عین تعهد اجتماعی است؛ چرا که وجود انسان عین تعهد است و هنر نیز به مثابه جلوه انسان نمی‌تواند از تعهدات فارغ باشد.»<sup>۵۰</sup>

#### نتیجه

می‌توان از مجموع دیدگاه‌های ارائه شده از سوی بزرگانی که در این تحقیق مورد اشاره قرار گرفته‌اند، به نتیجه‌ای واحد رسید. از نگاه همه این بزرگان، آن هنری را می‌توان اسلامی و دینی نامید که در صدد تعالی انسان و جامعه باشد. به دیگر سخن، هنر اسلامی آن هنری است که رابطه خالق و مخلوق را بیش از پیش به هم نزدیکتر گرداند. پرواضح است هنرهایی که موجب دوری انسان از خداوند متعال شود، هنر اسلامی نخواهد بود.

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. صحیفه نور، جلد ۲۱، صفحه ۳۰.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. پیام امام در تجلیل از هنرمندان متعهد، ۱۳۶۷/۶/۳۰.
۶. همان.

۷. همان.
۸. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۹۷.
۹. فلسفه اخلاق، ص ۵۵.
۱۰. همان، ص ۵۸.
۱۱. مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۹۷.
۱۲. همان.
۱۳. همان، صص ۴۹۶ - ۴۹۷.
۱۴. همان.
۱۵. فلسفه تاریخ، ج ۱، صص ۱۱۵ - ۱۱۶.
۱۶. فلسفه اخلاق، ص ۵۴.
۱۷. آشنایی با قرآن، ص ۲۳۹.
۱۸. خدمات متقابل ایران و اسلام، صص ۶۶۶ - ۶۶۷.
۱۹. امدادهای غیبی، صص ۱۳۵ - ۱۳۷.
۲۰. ده گفتار، ص ۲۲۰.
۲۱. خدمات متقابل ایران و اسلام، صص ۶۶۶ - ۶۶۷.
۲۲. سخنان در دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی کشور. [www.rasanews.ir](http://www.rasanews.ir)
۲۳. سخنان در دیدار سینماگران مطرح کشور. [www.rasanews.ir](http://www.rasanews.ir)
۲۴. مجله هنر دینی، شماره ۱.
۲۵. همان.
۲۶. سخنان در دیدار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی کشور. [www.rasanews.ir](http://www.rasanews.ir)
۲۷. سخنان در دیدار سینماگران مطرح کشور. [www.rasanews.ir](http://www.rasanews.ir)
۲۸. مجله هنر دینی، شماره ۱.
۲۹. همان، شماره ۱۰.
۳۰. همان.
۳۱. همان.
۳۲. همان.
۳۳. همان.
۳۴. همان.
۳۵. تهاجم فرهنگی، ص ۱۶۸.
۳۶. سخنرانی در جمع هنرمندان بسیجی، ۸۸/۵/۲۱.
۳۷. همان.
۳۸. خودشناسی، صص ۹۱ - ۹۲.
۳۹. آموزش عقاید، صص ۲۶۳ - ۲۶۴.
۴۰. همان، ص ۲۶۳.
۴۱. در این مورد بنگرید به کتاب «اخلاق در قرآن» جلد دوم، اثر استاد مصباح یزدی.
۴۲. مجموعه دیدگاه‌های شهید بهشتی در مورد هنر با استفاده از سخنرانی ایشان در سال ۱۳۵۹ اخذ گردیده است.
۴۳. سیدمرتضی آوینی، مبانی نظری هنر، ص ۱۲.
۴۴. همان، ص ۱۱.
۴۵. سوره، ش ۱، ص ۶۱.
۴۶. همان، ص ۱۴.
۴۷. کتاب مقاومت، ش ۴، ص ۵۰.
۴۸. سوره، ش ۱، ص ۲۸.
۴۹. همان، ش ۴، ص ۲۴.
۵۰. همسفر خورشید، ص ۱۹۹.